

## جایگاه اصالت درمرمت بافت\*

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۴  
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۸

محمد مسعود\*\* - عیسی حجت\*\*\* - شهریار ناسخیان\*\*\*

## چکیده

این پژوهش که با عنوان «جایگاه اصالت درمرمت بافت» ارائه می‌شود با هدف کیفیت بخشیدن به مفهوم مرمت بافت و ارتقاء مطلوبیت فضای بافت‌های تاریخی کشورمان انجام شده است. این پژوهش سعی در بازآفرینی دانش مرتبط با مفاهیم هنر اصیل و بومی مرمت از طریق مقایسه نظریه‌های گوناگون در علوم رفتاری، روان‌شناسی و مرمت شهری دارد. این نگاه تأثیر دو مؤلفه حس مکان و حس تعلق، که باعث اصالت بخشیدن به فضای مرمت شده بافت می‌شوند را در فرضیه خود طرح می‌کند. این پژوهش به صورت کیفی و بر مبنای روش فرا تحلیل<sup>۱</sup> که نوعی مرور آثار مکتوب است، نوشته شده است. در کنار این روش از مدل تطبیقی<sup>۲</sup> برای تبیین و مقایسه مفاهیم استفاده شده است. این روش بر تقابل نظریه‌های مختلف براساس یافته‌های پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم مرتبط با مرمت شهری استوار می‌باشد. روایی این روش بستگی به دقت در جستجوی متون، انتخاب مناسب نظریه‌ها و استنباط مفاهیم و گزاره‌های تحلیل یافته و نتیجه‌گیری حاصل از تحلیل مجدد یافته‌ها دارد. یافتن مؤلفه‌های مؤثر در اصالت بخشی به مفهوم مرمت بافت و همچنین شناخت جایگاه مشخصی برای یافتن اصالت در علوم مختلف و دیدگاه‌های مرتبط با هنر مرمت از جمله سوالاتی است که در این پژوهش به آن پاسخ داده می‌شود. بحث در این مقاله ماندگار کردن بافت به واسطه کیفی کردن مفهوم مرمت، از طریق القاء مفاهیمی همچون شخصیت و کمال بافت و همچنین دانستن جایگاه اصالت و ارزش‌های آن در شکل‌گیری فرآیند مرمت می‌باشد. افزایش و ارتقاء حس تعلق و حس مکان در نهایت منجر به افزایش کیفیت زندگی افراد ادراک کننده بافت شده و فی‌نفسه در اصالت بخشیدن به فضا در حوزه روان‌شناسی گشتالت مؤثر خواهد بود و تأثیر کیفی آن باعث ارتقاء ادراک زیبایی بافت می‌شود. امید است با ارائه این مقاله بتوان ضرورت شناخت جایگاه اصالت در مرمت بافت‌های قدیم خود را بازشناسی نمود.

واژگان کلیدی: اصالت، هویت، حس مکان، حس تعلق، مرمت بافت.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: «بهبودی برای ماندگاری بافت قدیم اصفهان از طریق بررسی مؤلفه‌ها و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی» است.

\*\* استادیار شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

\*\*\* دانشیار معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\*\*\*\* دانشجوی دکتری مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: s.nasekhian@au.ac.ir

## مقدمه

بافت قدیم شهرهای ایران دارای چنان بار معنایی و مفهومی است که بی هیچ شک و تردیدی باید از آن به عنوان عارفانه‌ترین، عاشقانه‌ترین و زیباترین جلوه‌های هنر، فرهنگ و سنت در این دیار یاد کرد. به دلیل چنین بافت ارزشمندی است که از کوچه پس کوچه‌های قدیمی، بوی الفت و معنویت، عطر اخلاص و اصالت، مشام جان و دل را آکنده می‌سازد. بافت قدیم در شهرهای تاریخی چیزی نیستند که می‌بینیم بلکه آنست که تجربه می‌کنیم، به عبارتی اصالت آن را با این مفهوم که معماری بافت از ابعاد ظاهری گذشته، به ابعاد پنهان رسیده و رفتار ناخود آگاه انسان و نیز رفتار خود آگاهش را در بر می‌گیرد، در می‌یابیم. اگر بتوان به رمز و راز نهفته در بطن آن فایق آییم و جایگاه اصالت آن را درست درک کنیم، آن وقت می‌توانیم جزء جزء آن را سر مشق و الگو قرار دهیم و در مرمت آن بافت موفق شویم.

در مرمت بافت باید رابطه و رموز آن را به خوبی دریافت، به الفبا و اهداف مستتر در آن آگاهی و اشراف کامل پیدا کرد و رابطه آن را با شهر به خوبی تجزیه و تحلیل کرد، سپس با توجه به تحلیل مبانی با رویکرد مسائل اجتماعی و فرهنگی آن در مقاطع مختلف، با حرکتهای سازنده و هماهنگ به آن عملکردهای منطقی و سازنده داد و از هرگونه اقدام شتابزده بر حذر بود. این آثار تاریخی از وحدت و هماهنگی والایی برخوردارند، رنگ و بوی دلپذیر و مطبوعی دارند و به قدری آشنا و صمیمی هستند که ارتباط و پیوندی مستحکم با انسان برقرار می‌نمایند. برای وجود و روح انسان ساخته شده‌اند، هم پذیرای جسم هستند و هم نوازشگر روح، پس در مرمت آن بیشتر بکوشیم و جایگاه اصالت را در آن دریابیم.

## ۱. طرح مسأله پژوهش

فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که با استفاده از افزایش دو مؤلفه حس مکان و حس تعلق در حوزه مباحث علوم رفتاری می‌توان به نقش مؤثر اصالت و جایگاه آن در مرمت بافت پی برد.

از سوی دیگر سؤالات پژوهش شامل موارد زیر می‌باشد:

مؤلفه‌های مؤثر در اصالت بخشیدن به مرمت بافت چیست؟ و در این راستا آیا می‌توان جایگاه مشخصی برای اصالت در دیدگاه‌های متفاوت که در علوم مختلف مرتبط با هنر مرمت وجود دارند، در نظر گرفت؟ و در نهایت هدف پژوهش کیفیت بخشیدن به مفهوم مرمت بافت و ارتقاء مطلوبیت فضای شهری در بافت‌های تاریخی.

## ۲. پیشینه تحقیق

مرمت بافت در تمام اشکال و دوره‌های تاریخی آن ریشه در ارزش‌های نشأت گرفته از هویت و فرهنگ هر ملت دارد. توانایی ما در ادراک این ارزش‌ها تا حدی بستگی به آن میزان از منابع اطلاعاتی درباره آن‌ها و جایگاهشان دارد که می‌تواند درک شده، صادق و درست باشد. معرفت و دریافت این منابع اطلاعاتی یک نیاز پایه‌ای برای ارزیابی تمام وجوه اصالت است. اصالتی که از این منظر مورد توجه است و در منشور و نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته، به عنوان اصلی‌ترین عامل کیفیت بخش مرتبط با ارزش‌ها ظاهر می‌شود. اندیشمندان فرهنگی معتقدند فهم جایگاه و ویژگی‌های اصالت نقش مهمی در تمام مطالعات علمی میراث فرهنگی و حفاظت و برنامه‌ریزی مرمت داشته است و همچنین در فرآیندهای ثبتی که برای کنوانسیون میراث جهانی و دیگر فهرست‌های جامع میراث فرهنگی به کار می‌رود، نقش مهمی ایفا می‌کند (Jokilehto, 2008, p.323). ولی در این راستا چالش‌هایی برای اصالت بخشیدن به فضای بافت در راه بازآفرینی و مرمت آن وجود دارند که باید بررسی و بیان گردند. در جامعه کنونی ما مفاهیم میراث فرهنگی و تاریخی با فرهنگ موجود مرمت تضاد دارد. زوال شهری<sup>۳</sup> در بافت‌های تاریخی ایران به لحاظ ارزش افزوده ساخت و ساز در آن، روز به روز در حال افزایش است و دیدگاه حفاظت صرف و دیدگاه تغییر، موجب از بین رفتن اصالت بافت شده است (Bonyadi & Tavassoli, 2007). در کشورهای در حال توسعه هرچه رشد اقتصادی و ساخت و ساز سریع‌تر باشد، مغایرت توسعه با حفظ اصالت و یکپارچگی بافت‌های قدیم بیشتر دیده می‌شود، و در شرایط فعلی بافت‌های کهن شهرهای ایران، لزوم گره‌زدن مسائل توسعه این‌گونه بافت‌ها با ضرورت‌های میراث، الزامی به نظر می‌رسد و نحوه برخورد قوانین میراث فرهنگی و باستان‌شناسی با بافت‌های تاریخی (فرهنگ علیه فرهنگ)، باعث تخریب بافت و از بین رفتن اصالت آن شده است (Jokilehto, 2008, p.322).

به اعتقاد برخی معماران عدم توجه به توسعه همگام و همگرا با حفظ و بهره‌برداری از میراث تاریخی کشور و تضاد مفاهیم میراث فرهنگی و تاریخی با فرهنگ موجود توسعه در جامعه موجب می‌شود که مرمت‌های انجام شده در بافت‌های تاریخی در تضاد با اصالت و حفظ یکپارچگی بافت باشند (Safamanesh, 2004, p.96). ساکنان اولیه و محلی پهنه‌های تاریخی، به دلیل نزول ارزش‌های زندگی، فعالیت‌پذیری آن‌ها و از هم گسیختگی ساختار عملکردهای مجموعه‌های تاریخی، به تدریج محل زندگی خود را ترک کرده و ساکنان جدید در آن اقامت می‌گزینند. این موضوع در بیشتر پهنه‌های با ارزش بافت شهرهای کشور مشاهده می‌شود و به دلیل عدم وابستگی تاریخی و فرهنگی ساکنان جدید با محیط، امکان برنامه‌ریزی و جلب مشارکت آن‌ها در مرمت کاهش می‌یابد. موضوع اصل در برابر کپی در قالب جنبش نوظهور حفاظت نیز مورد بحث و جدل بود. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی موضوع اصالت تحت الشعاع گسترش علوم بود و حوالی سی‌امین سالگرد منشور

و نیز بود که بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. کنگره رم نیز که از کنگره‌های ادواری سیام (CIAM) بود و در سال ۱۹۷۲ میلادی در شهر رم پایتخت ایتالیا برگزار شد به دنبال معاصر سازی با توجه به پایگاه‌های فرهنگی شهر و جامعه بود و دو اصل حفظ اصالت و شخصیت کلی (سازمند) شهر کهن و دیگری حفظ اندام‌ها و استخوان‌بندی شهر را به‌عنوان دو اصل پیشنهادی عمده مطرح می‌نمود (Habibi & Maghsudi, 2002).  
در اواخر قرن بیستم میلادی، مقوله اصالت در جوامع چند فرهنگی مورد توجه قرار گرفت و دقیقاً با مفهوم هویت فرهنگی پیوند خورد (Jokilehto, 2008, p. 324).

### ۳. مروری بر مفهوم اصالت

برای اینکه بتوان به اصلی‌ترین سوال پژوهش که مبتنی بر شناخت مؤلفه‌های مؤثر در اصالت بخشی به مرمت در بافت می‌باشد، پاسخ داد بهتر است به تبیین و تعریف اصالت از واژه تا مفهوم آن پرداخته شود.  
بنیاد دیدگاه‌های اصالت به یونان کهن می‌رسد و در معنی اصالت یعنی سازگاری با طبیعت درونی خود. همه ما با طبیعت درونی خود به یک میزان سازگاری نداریم، یا به یک اندازه اصیل و منسجم نیستیم و باید پذیرفت که هیچ سیستمی نمی‌تواند با نسخه‌برداری از معیاری بیرونی و تحمیلی، درباره این که چه باید باشد، به سازگاری بیشتری با خود نایل شود و به اصالت دست یابد (Naghizade, 2000, p.39).

واژه انگلیسی authentic (اصیل) برگرفته از واژه یونانی authentikos (خودم؛ همان = autos) است و می‌توان آن را با اصل در مقابل کپی، حقیقی در برابر تصنعی و راستین در مقابل بدل بیان کرد. اصیل بودن به معنی کارکرد خود مختارانه، داشتن اعتبار و اقتدار، و نیز اصل، یکتا، دقیق، حقیقی و راستین بودن است؛ اما در پیوند با زمان، باید گفت اصالت یک کار هنری، میزان راستین بودن وحدت ذاتی، فرآیند خلاق و نمود فیزیکی آن کار و نیز تأثیرات پیام آن در طول زمان تاریخی آن است (Jokilehto, 1995, p.6). بنا به اظهارات بینا مطلق (2006, p.71) افلاطون انسان سنتی را کسی می‌داند که نسبت به اصالت خویش وفادار بماند و در حقیقت اصالت را، وفادار به سنتی بودن می‌پندارد. وی اصالت را مجموع فرم و محتوی می‌داند (Rahilghavami, 2007, p.122) و اصطلاح خیال ناظر به حقیقت قلب را در تعریف آن به کار می‌برد. نقی زاده (2000) اصالت داشتن و دارای الگو بودن را از معیارهای زیبایی ماندگار می‌داند. در این راستا تیزدل و دیگران (2000) اعتقاد دارند که برای رسیدن به زیبایی ماندگار که شرط لازم برای رسیدن به اصالت در بافت است دو ویژگی حس مکان و تعلقات مکانی را ارزشمند و مهم می‌پندارند. سند نارا (1994) نیز بر مفهوم اصالت تأکید کرده و معتقد است توانایی ما برای درک ارزش‌های میراثی، به میزان معتبر یا موثق و در نتیجه، اصیل بودن منابع داده‌ها بستگی دارد.

#### تصویر ۱: وفاداری و اصالت در بافت سنتی



(Web: 1x.com/images/RuiPires)

از آن‌جا که گواه تاریخی بر اصالت استوار است، اکنون اگر استمرار زمانی اثر در نتیجه تکثیر از اهمیت بیفتد آن‌چه در واقع در معرض خطر قرار می‌گیرد، اصالت اثر یا تجلی آن است (Benjamin, 1979, p.233). بدین معنی که تکرار بی حد و اندازه از جایگاه اصالت آن اثر کاسته و ارزش آن از اعتبار ساقط می‌شود.

بنا به اعتقاد بحرینی (1998) در تفکر مدرن غالباً «شکل» را مهم‌ترین مشخصه اصالت بافت می‌دانند و به تبیین سازوکار اشکال و عناصر کالبدی، چون خط و سطح، در تکوین و تعیین ماهیت فضا می‌پردازند یعنی بیشتر به کمیات پرداخته می‌شود. در مقابل این نظریه بنا به اظهارات ریخته‌گران (1999)، حکمای مسلمان به اصالت عوامل کیفی در بافت معتقد بودند. در تفکر سنتی معماران ما در ماهیت حجم و فضا، اصالت زائیده عوامل کمی نیست بلکه کیفیات است که فضا را در یک محیط تشکیل می‌دهد. اگر فرم از محتوا جدا شود، فضا اصالت خود را بر اساس بینش افلاطونی از دست می‌دهد و به فرم ظاهری یا غیر اصیل تعبیر می‌شود (Naghizade & Aminzade, 2003, p.99). پس می‌توان دریافت که اصالت و هویت در فضای شهری به نوعی ظرف و مظروف یکدیگرند که در کنار هم زیبایی آفرین می‌شوند.

جیکوبز و اپلیارد در سال ۱۹۸۷ در مقاله‌ای با عنوان «به سوی یک بیانیه طراحی شهری» کیفیت‌هایی را به ترتیب زیر برای دستیابی به فضایی مطلوب و ماندگار فهرست نمودند که سرزندگی، هویت و معنا، زندگی اجتماعی و اصالت، از جمله آن‌ها است (Golkar, 2001, p.45). مفهوم اصالت در مؤلفه‌های نامبرده در حوزه مرمت شهری نیز بر خلاف دیگر هنرها (چنانچه بتوان هنر مرمت را هم‌ردیف دیگر هنرها پذیرفت) مخاطبین گسترده‌ای دارد و با توجه به این‌که مردم بافت با این مفاهیم در تماس هستند می‌توان به جایگاه و حساسیت آن در مرمت پی برد.

یکی از مشخصه‌های بافت شهرهای امروزی شباهت و تقلید بی پایان آن است که نشان می‌دهد که چگونه شهر جدید، تمام اصالتش را از دست داده و براساس شباهت و تقلید رشد می‌کند (Afrasiabi, 2008, p.46)، در شهرهای سنتی اصالت با شهر است و فرد جزئی است در درون شهر و به یک معنی انسانیت انسان در متن شهر تحقق یا فعلیت می‌یابد، شهر دارای هویت اصلی است و بدون در نظر گرفتن آن، زندگی فرد بی معنی است و لذا در این صورت است که بافت معنا و مطلوبیت پیدا می‌کند (Habibi, 2001, p.8). از این روست که می‌توان از سخنان ذکرگو (2006) استنباط کرد که در مفهوم مرمت هدف غایی از اصالت این است که صورت نهایی را در وجود بافت که واقعیتی پویا و زنده است پیاده نمود و نازل‌ترین مرحله این است که فرم را در قالب محسوس پیاده کرد.

#### ۴. ادبیات موضوع

در این بخش از مقاله به تعاریف واژه‌های کلیدی این پژوهش پرداخته می‌شود و در راستای عنوان مقاله به تبیین مفاهیم مرتبط با آن در خصوص رسیدن به یک مرمت اصیل و هماهنگ با ساختار رفتاری و کالبدی بافت پرداخته می‌شود. در این مبحث مفاهیمی مورد بررسی قرار می‌گیرد که ماهیت آن‌ها منجر به تعریف اصالت و جایگاه آن در معماری و شهرسازی می‌شود و مفاهیمی چون هویت، مکان، حس مکان و حس تعلق در این بخش مرور می‌شود.

#### ۱-۴- بافت و مرمت

در تعبیر پدیدارشناختی، بافت پدیده‌ای است ملموس شامل مناظر و بناها که بیان‌کننده شخصیت آن‌ها است. بافت از دیرباز به انسان کمک کرده است که وجود خود را معنادار سازد و تنها با انسان و تعلق او زنده است و انسان به مدد بافت، فضا و زمان به دست آورده است. بافت دارای معنای وجودی از پدیده‌های طبیعی و انسانی و معنوی است که در قالب نظم و شخصیت به ادراک در می‌آید. بافت دارای صورتی فضایی است که نه به صورت اقلیدسی و نه به صورت آینشتنی است. صورت فضایی در بافت یعنی مکان، معبر و حوزه یا به عبارتی ساختار ملموس محیط انسان، پس بافت را نمی‌توان فقط از راه مفاهیم هندسی یا نشانه‌شناسانه به درستی تبیین کرد. بافت را باید در چارچوب صورت‌های معنادار فهمید. بدین لحاظ، بافت بخشی از تاریخ معانی وجودی است (Shulz, 2008, p.1).

در این مفهوم مرمت تنها ابزار تفحص در گذشته نیست؛ بلکه فرآیندی است برای درک و به حال آمدن گذشته خلق صحنه‌هایی است در بافت که برای پیوند مجدد با محیط صورت می‌گیرد. مرمت باید بتواند خاطره‌ها و تعلقات ذهنی و عینی اهالی را که در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی آن‌ها و طی نسل‌های متمادی شکل گرفته در قالب فضا و مکانی جدید ارائه کند. پاره‌هایی از قطعات منفصل و منهدم شده رفتار و کردار و ساختار را کنار هم بچیند و کارکردی جدید بازآفرینی کند بی‌آنکه فراموش شده را از یاد ببرد. این مفاهیم گوشه‌ای از رسالت مرمت نسبت به بافت است که مفاهیم عنوان شده آتی در آن سیر می‌کنند.

## ۲-۴- هویت، تعاریف و جایگاه

تصویر ۲: بافت شهری نشانه هویت جمعی و هویت مکان



هویت فرد، نه نقش انگشتان  
نقش انگشتان، نه نقش شهر

(Tibbalds, 2004)

در این مبحث جهت رسیدن به مفهوم حس مکان و حس تعلق لازم است بررسی این دو مفهوم را با مقدمه ای از هویت و سپس هویت مکان شروع کرد. در فرهنگ معین (۱۹۸۳) واژه هویت به معنی: آنچه که موجب شناسایی شخصی باشد، یا آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد آورده شده است. به تعبیر ویلیام هانوی<sup>۵</sup>، «ما تا ندانیم که بودیم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم، یعنی شناخت هستی ما درگرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه به جایی که هستیم رسیده‌ایم نمی‌توانیم بدانیم که کجا می‌رویم» (Movasaghi & Ayramlu, 2006, p.2).

اما هویت در نگرش کلان به معنای تشخص، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخصی باشد همچون شخصیت یا کیفیت است و بیانگر ویژگی‌های هر فرد یا پدیده‌ای می‌باشد. صدرالمآلهین در این مورد معتقد است: «هویت هر موجودی عبارت است از نحوه خاص وجود او و در انسان هویت واحده است که متشان به شئون مختلف می‌شود. افراد انسانی را مشخصاتی هست که به واسطه آن‌ها هریک از دیگری متمایزند و تا آخر عمر وحدت شخصیت در آن‌ها باقی است و به آن هویت گویند (Sajjadi, 1984).

هویت در ریشه لاتین به معنای تشابه و تداوم است، یعنی در آن هم اشتراک وجود دارد هم استمرار، به عبارتی آنچه در طول تاریخ ثابت و مشترک مانده و تحول و دگرگونی تاریخی روی آن اثر نگذاشته است. اما نباید ماهیت پارادوکسی هویت را نیز فراموش کرد؛ بدین معنی که هویت به طور هم‌زمان حامل یک عنصر ایستا و پویاست، از یک سو رجوع به مفهوم هویت بیانگر استمرار و تداوم تاریخی است، اما از سوی دیگر نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که هویت دائماً در معرض فرآیند بازتعریف و بازتولید است (Movasaghi & Ayramlu, 2006, p.2).

در بسیاری موارد، اصولاً هویت مترادف تاریخ قلمداد می‌شود. مثلاً وقتی از شهری بی هویت یا بافتی بی هویت سخن به میان می‌آید، منظور آن است که نشانه‌ای از گذشته را در خویش ندارد و یا به عبارتی هیچ‌گونه رابطه‌ای با گذشته از آن برداشت نمی‌شود (Naghizade, 2000, p.39). این همان دیدگاهی است که فوکو با شعار «ما باید سرپیچی کنیم از آن چیزی که هستیم» برای چیستی هویت نوین تعریف کرده است.

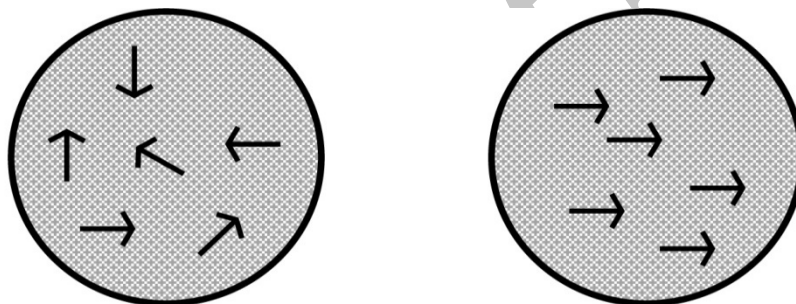
## ۳-۴- هویت مکان

مفهوم هویت، زمانی که در ارتباط با مکان به کار گرفته می‌شود به معنای مشخصه‌هایی از مکان است که باعث تمایز آن از دیگر مکان‌ها و تداوم آن در طول زمان است (Lewika, 2008, p.54). رلف بر پایه مطالعات لینچ، هویت مکان را تشخص یا تمایز مکانی می‌داند که پایه شناخت آن به عنوان یک کل متمایز باشد (Relph, 1976, p.45). هویت مکان اساسی‌ترین مفهوم مرتبط با بعد شناخت شناسی دل‌بستگی به مکان می‌باشد. روان‌شناسان معتقدند که در حالت کلی افراد در صورتی با یک مکان ارتباط برقرار می‌کنند که مکان به آن‌ها کمک کند که بدانند کیستند، به همین دلیل است که واژه هویت مکان، زمانی که توسط روان‌شناسان به کار گرفته شود، به منظور مشخصه‌ای از انسان است، چنانچه پروشانسکی (1978) هویت مکان را این‌گونه تعریف می‌کند: «ابعادی از انسان که معرف هویت فردی و درارتباط با محیط کالبدی است». وی در مقاله «شهر و هویت» مفهوم هویت مکان را این‌چنین تعبیر می‌کند: «این مکان نشان می‌دهد من هستم». حال از این جمله می‌توان به عمق مفهوم گفته‌های تویگر و اوزل در ارتباط با هویت مکان پی برد که معتقدند: مکان وسیله‌ای برای شخصیت بخشیدن به فرد، به منظور تأمین حس تداوم و ایجاد اعتماد به نفس و اتکا به خود

است (Twigger & Uzzell, 1996, p.220) همان مراتب عالی که در هرم مازلو شاهد هستیم. هویت یک محل عبارتست از الگوهایی آگاهانه و ناآگاهانه از ایده‌ها، احساسات، اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و تمایلات رفتاری و مهارت‌ها که هویت فرد را با هویت یک محل مرتبط می‌سازد و تمایلاتی برای برقراری ارتباطات آتی با مکان ایجاد می‌کند (Feldman, 1990, p.183). لالی (1992) در پژوهشی تجربی، معیار هویت شهری را مورد ارزیابی قرار داد. در این پژوهش او برای سنجش میزان دل‌بستگی به بافت پنج معیار ارزیابی<sup>۶</sup>، آشنایی<sup>۷</sup>، دل‌بستگی<sup>۸</sup>، تداوم<sup>۹</sup> و تعهد<sup>۱۰</sup> را بیان می‌کند که از این پنج معیار می‌توان دو مؤلفه حس مکان و حس تعلق را در یافته‌های وی استنباط کرد. مایکل ساوث ورث نیز کیفیت‌های طراحی شهری را در قالب هفت مؤلفه، در مقاله‌ای تحت عنوان «تئوری و عمل طراحی شهری معاصر» جمع‌بندی کرده است که یکی از آن‌ها هویت و دیگری حس مکان است (Golkar, 2001, p.45). این دو مؤلفه در آرامش فضا مؤثر بوده و در ارزش‌گذاری و اصالت بافت نیز مؤثر تعریف شده‌اند.

هویت و عناصر هویتی در ساختار زندگی انسان در بافت موجب آرامش و ایجاد اعتماد به نفس و میل داشتن به تلاشی مستمر همراه با احساس امنیت شده و باعث برطرف شدن نیازهای روان‌شناختی مردم آن بافت می‌شود که این موارد فی‌نفسه احساس تعلق ذهنی به آن ساختار را فراهم می‌نماید (Movasaghi & Ayramlu, 2006, p.2). بنابراین، هویت برای انسان سنتی (مذهبی) در یک بافت سنتی، باوری است که به مدد ایمان به غیب شکل می‌گیرد و سازنده و پردازنده پندار، کردار و رفتار اوست، در حالی که انسان مدرن (سکولار) خود به مدد خود هویت خویش را می‌سازد. هویت در جامعه سنتی، واحد و الهی و در جامعه مدرن متکثر و اکتسابی است. در یک نگاه سنتی هویت انسان مقدم بر وجود اوست و در نگاه مدرن وجود انسان مقدم بر هویت او می‌باشد (Hojjat, 2005, p.57).

#### نمودار ۱: تعریف هویت در جوامع مدرن و سنتی



هویت فردی - جامعه مدرن

هویت جمعی - جامعه سنتی

(Hojjat, 2005, p.57)

#### ۵. حس مکان<sup>۱۱</sup>، بررسی معنایی و مفهومی

بدیهی است معماری که می‌خواهد طراحی کند و یا فضای خلق شده قبلی را مرمت کند باید متوجه باشد که مکان و زمانی که قرار است در این فضای خلق شده جاری و سپری شود بر انسان‌ها چه اثری گذاشته و می‌گذارد. هر مکانی که ما در آن قرار داریم و زندگی می‌کنیم شکلی دارد و شکل مکان را می‌توان به کمک جنبه کیفی علم هندسه شناسایی کرد و مکان، آن جایی است که اشیاء و اجسام در آن قرار دارند. بنابراین، مکان هم جنبه کمی و هم جنبه کیفی دارد و جالب آن که جنبه کیفی آن با روحیات انسان‌ها سازگارتر است و بهتر آن را لمس و درک می‌کنند (Tahbaz, 2004, p.101).

در این مجال سعی می‌شود با تکیه بر مطالعاتی که در زمینه حس به مکان انجام می‌گیرد به واکاوی نکاتی جهت مرمت بافت و ارتقاء کیفی آن پرداخته شود. لازم به ذکر است در این رابطه عبارات مشابه و موازی با مفهوم حس مکان می‌توان یافت که موضوع پژوهش دیگر محققان نیز بوده است. از آن جمله می‌توان دل‌بستگی اجتماعی<sup>۱۲</sup>، حس اجتماع<sup>۱۳</sup>، دل‌بستگی به مکان<sup>۱۴</sup>، هویت مکان<sup>۱۵</sup> و وابستگی به مکان<sup>۱۶</sup> را نام برد.

در مقدمه این میحث باید اذعان داشت که دو رویکرد اساسی در حوزه های فکری پدیدارشناسی<sup>۱۷</sup> و روان‌شناسی در تعریف حس مکان وجود دارد. در رویکرد اول که همان نگاه پدیدارشناختی است، حس مکان به معنای ویژگی‌های غیر مادی مکان و با مفهومی نزدیک به روح مکان تعریف می‌شود (Eynifar, 2008). کریستیان نوربرگ شولتز، پی‌فوتوآن، ادوارد رلف، آن باتیمر، کنت فرامپتون، کریستوفر الکساندر و دیوید سیمون از جمله نظریه پردازانی هستند که به مکان از جنبه پدیدار شناختی می‌نگرند. شولتز مکان را فضایی درک شده و عجین شده با خاطره‌ها و تجربه‌ها و حالات روحی

در انسان تعریف می‌کند. از نظر وی «مکان محلی برای باشیدن<sup>۱۸</sup> انسان‌ها است» او جهت‌یابی و شناسایی را از مهم‌ترین مؤلفه‌های ویژگی مکان می‌داند و معتقد است زمانی که هر دو به خوبی در مکان تحقق یابند، انسان به حس مکان نایل می‌شود (Shulz, 2009, p.14).

به اعتقاد توآن حس مکان به نوعی فاصله بین شخص و مکان اشاره دارد، چنانچه به شخص امکان می‌دهد به ارزش مکان پی ببرد (Tuan, 2005, p.126). رلف در کتاب مکان و بی مکان اظهار می‌دارد: معنای اصلی ماهیت مکان از موقعیت خاص ساکنان محل و یا تجربیات ظاهری و فیزیکی بر نمی‌خیزد، بلکه تمام این موارد از ویژگی‌های حیاتی یک مکان یا به تعبیری دیگر همان اصالت مکان است. او مکان را تلفیق فضا با خاطره و رویدادها می‌داند و حس مکان را چیزی فراتر از آن و در پیوستگی با زمان گذشته می‌داند (Salvesen, 2002, p.54)، همان ویژگی که در تعریف هویت نیز قبلاً ذکر شد. مردم چیزی فراتر از خصوصیات فیزیکی مکان را تجربه می‌کنند و می‌توانند پیوسته خود را با روح مکان احساس کنند. به سخنی دیگر مکان‌ها ذاتاً پایگاه‌های معنایی هستند که در طول زندگی بر اساس رویدادها شکل گرفته‌اند (Habibi, 2008, p.33). ساختار یک مکان، حالتی ثابت و همیشگی نیست ولی این بدان معنا نیست که حس مکان در افراد، نسبت به بافت لزوماً تغییر می‌کند یا از بین می‌رود. مکان‌های پایدار شرط لازم برای زندگی انسان هستند، در نتیجه مکان‌هایی که تاکنون ماندگار بوده‌اند، شرایط لازم برای زندگی را داشته‌اند (Shulz, 2009, p.187). از این دیدگاه انسان‌ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند و در حقیقت حس مکان کاتالیزوری است که باعث تبدیل شدن یک محیط به یک مکان می‌شود (Falahat, 2006, p.59). ایرانیان از دیرباز نگاهی روان‌شناختی به فرآیند شکل‌گیری ساختار مکانی بافت محله‌ها داشتند. فلامکی در رویکردی روان‌شناختی، حس مکان را همان محفل رابطه‌های فضایی-کالبدی همسایگی‌ها و همجواری‌ها بر مبنای شناخت رفتارهای فضایی ساکنان و افراد بومی بافت‌ها می‌داند و از این رو است که بنا به اعتقاد وی در برخی تجربه‌های جهانی مرمت شهری که توان علمی بازشناسی و ارزیابی کیفی رابطه‌های جاری میان فرد و فضای کالبدی محل زندگی شخصی و گروهی را ندارند، برای اصالت بخشیدن به فضای مرمتی خود متوسل به محفل رنگ‌ها، اندازه‌ها، فاصله‌ها و تناسبات فضایی شده و شناخت و درک زیبایی تنها به احساس صوری از فضا در بافت شهری تبدیل می‌شوند (Falamaki, 2008, p.78).

جایگاه اصالت یعنی نحوه احترام به روح مکان و این به معنای نسخه‌برداری از نمونه‌های قدیمی نیست، بلکه بدان معناست که این همانی<sup>۱۹</sup> مکان را تعیین کرده و آن را به شیوه‌هایی همواره نو تاویل نماییم. تنها در آن صورت است که می‌توانیم از سنتی زنده و ماندگار سخن بگوییم که تغییر را با مرتبط ساختن آن به مجموعه‌ای از پارامترهای بنیان نهاده شده در محل معنادار می‌سازد (Shulz, 2009, p.260)، و این حکایتی است که در نگاه پدیدارشناسان معنای اصالت را در بافت مستحکم می‌سازد و به آن غنا و ارزش می‌بخشد، که در حقیقت این عبارت هم راستا با مفهومی است که در روان‌شناسی گشتالت با عنوان حس تقرب<sup>۲۰</sup> از آن یاد می‌شود.

### تصویر ۳: فعالیت، کالبد، معنا - تبیین مفهوم اصالت - میدان علوی مراکش

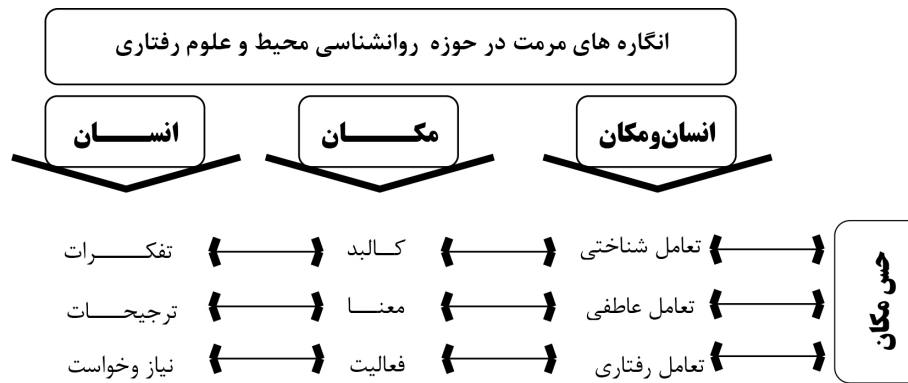


(Bammate, 1990, p.134)

روان‌شناسان محیط بر این عقیده‌اند که تقویت پیوندهای عاطفی با مکان در فائق آمدن بر بحران هویت عصر حاضر و اصالت بخشیدن به آن نقش اساسی دارد و در این جهان دائماً در حال تغییر، به انسان حس پایداری و جاودانگی می‌بخشد (Hay, 1998, p.5). روان‌شناسی محیط، تعامل عاطفی بین انسان و مکان را تحت عنوان «حس مکان» مورد مطالعه قرار داده است تا علاوه بر دستیابی به حس رضایت بیشتر از محل سکونت، حس تعلق، دلبستگی به فضا، امنیت، هویت و اصالت را در انسان تقویت نماید (Falahat, 2006). از سوی دیگر پژوهشگران علوم رفتاری حس مکان را با عبارات عاطفی بیان می‌کنند. برای مثال توآن لغت «مکان

دوستی»<sup>۲۱</sup> یا «عشق به مکان»<sup>۲۲</sup> را ابداع کرد و آن را پیوندی پر محبت و تأثیرگذار میان مردم و مکان‌ها می‌داند و از نظر سالواسن شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت ساکنین، وسایل رفاهی و فضاهای خصوصی و جمعی اجزاء تشکیل دهنده مکان هستند که در خلق حس مکان مؤثرند (Salvesen, 2002, p.54)؛ لذا از ماهیت نظرات اندیشمندان فوق‌الذکر در حوزه‌های مختلف برمی‌آید که سه جنبه تعامل انسان و محیط که اکثر محققان در تأثیر آن بر فرآیند حس مکان اتفاق نظر دارند عبارتند از تعامل شناختی، عاطفی و رفتاری با مکان، که بنا به گفته پژوهشگران مشخصه‌های کالبدی، فعالیتی و معنایی مکان قادرند بر شکل‌گیری این تعامل به عنوان انگاره‌هایی در مفهوم روانی طراحی تأثیرگذار باشند (Daneshpour et al., 2009, p.37). چنانچه در مدل ترسیم شده ذیل مشخص شده حرکت معماران در بافت به سمت ارتقاء حس دل‌بستگی به مکان در محله‌ها مستلزم عنایت به عوامل ذکر شده فوق می‌باشد.

#### نمودار ۲: فرآیند حس مکان در مفهوم مرمت بافت



#### ۶. حس تعلق، تعریف و تبیین مفهوم

لغت نامه دهخدا واژه تعلق را علاقه داشتن، عشق به چیزی داشتن و میل به کسی داشتن معنی می‌کند و از نظر ابن‌خلدون تعصب داشتن یعنی تعلق خاطر یک فرد به مجموعه خویش (Ibn Khaldun, 1983, p.10). ما بر این باوریم که اعلی‌ترین مرحله رابطه انسان و فضا، حس تقرب، تعصب، تعهد و تعلق شخص نسبت به فضا می‌باشد. این حس از دو عامل مؤثر فضا و انسان به صورت توأمان ساخته شده و تغییرات هر کدام در میزان تعلق تأثیرگذار است. تعلق فرد به فضا نتیجه جریان ارتباط سالم و مستحکم در فضاست و وجود عناصر مشترک باعث به وجود آمدن حس تعلق به فضا می‌شود و در این صورت است که می‌توان اذعان داشت که جایگاه اصالت در فضا تثبیت می‌شود. این حس به‌گونه‌ای به پیوند فرد با بافت منجر می‌شود که انسان خود را جزئی از بافت می‌داند و براساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت، نقشی برای بافت در ذهن خود متصور می‌سازد، این نقش نزد او منحصر به فرد و متفاوت می‌باشد و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود. ما می‌خواهیم با حفظ خاطره‌های گذشته، در حال زندگی کنیم و برای آینده خویش تدابیری بیندیشیم. ما خواستار اصالت، امنیت، حس تعلق و خواهان زندگی در محیط‌هایی هستیم که در عین راحتی و انسانی بودن، دارای عناصر و اجزای زیبایی نیز باشد؛ به طوری که روح ما را به آرامش برساند و بتوانیم توان و نبوغ خود را به کار گیریم تا محیطی به دست آوریم که متعلق به همه باشد و همگان از آن لذت ببرند و به داشتن آن افتخار کنیم (Pakzad, 1996, p.45).

#### تصویر ۴: اثرات بی‌معنایی و بی‌تعلقی نسبت به تعاملات بافت - محله‌ای در بافت قدیم رم

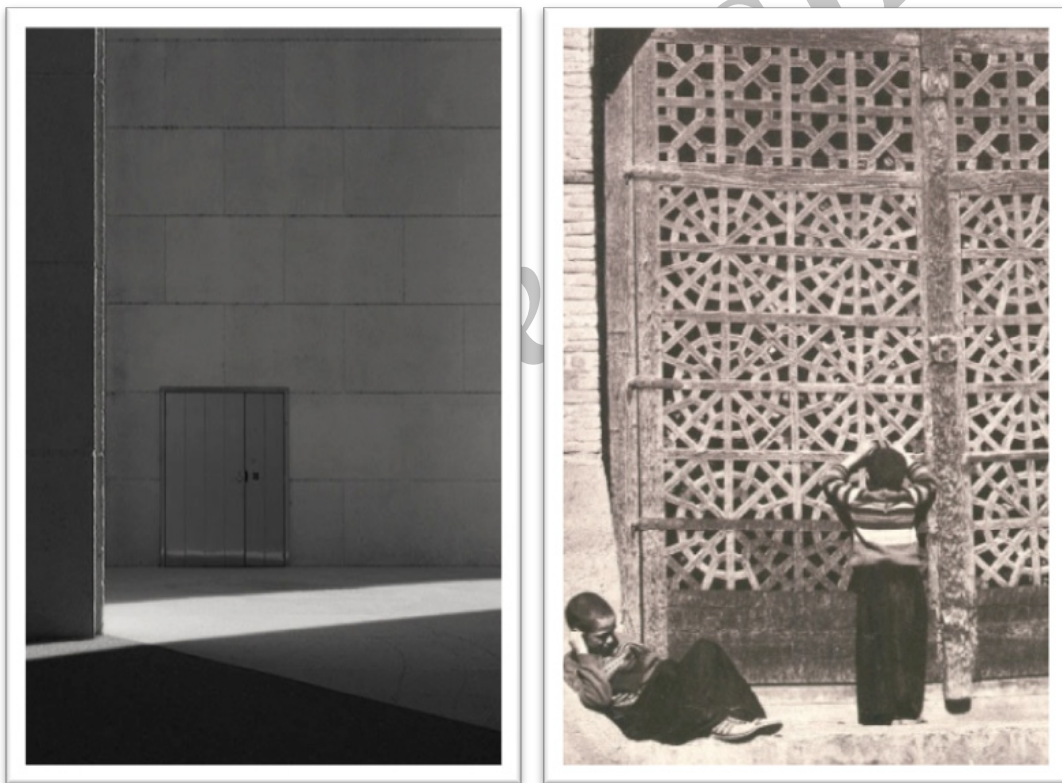




حس تعلق به فضا نتیجه وجود کیفیاتی در فضاست که افراد را نسبت به اطراف خود متعهد می‌سازد (Pakzad, 2007, p.260). بی‌توان حس تعلق به بافت را به عنوان پیوندی زیباشناختی، حسی یا عاطفی میان انسان و بافت می‌داند (Eynifar, 2008).

میچرلیچ نیز مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری تعلق خاطر ساکنان یک بافت محله‌ای را تجربه‌ها و خاطره‌هایی می‌داند که انسان از تعامل با هم‌نوعان خود در آن بافت به دست آورده است. او پیوند دوسویه و تنگاتنگ خانه مسکونی با بافت پیرامون را به عنوان میدانی برای روابط انسانی مشترک و همچنین آرامش را عامل مهم دیگر در پیدایش حس تعلق می‌داند که در زیبا شدن فضای ذهنی بافت‌های قدیمی مؤثرند (Pakzad, 2001, p.42). این در حقیقت همان اشتراکات و استمرارهایی است که در تعریف هویت بدان پرداخته شده و عاملی در تثبیت جایگاه اصالت در بافت محله‌ای تعریف شد. از بین رفتن حس تعلق، جدایی افراد از یکدیگر و کمبود تعاملات اجتماعی در کنار سایر معضلات شهری نتیجه دید مدرنیسمی به فضا می‌باشد؛ چنانچه به گفته شولتز بسیاری از مردم احساس می‌کنند که زندگی‌شان «بی‌معنا» است و از «خود بیگانه» شده‌اند. کاهش میزان تعلق انسان به فضا منجر به تغییر در بنیان‌های روابط انسانی گشته و در صورت ادامه این روند، انسان صورت مدنی یا به عبارتی اصالت خود را از دست خواهد داد (Shulz, 2002).

#### تصویر ۵: القاء حس تعلق در بافت سنتی وجود امامزاده به عنوان کیفیتی در معناداری بافت



(Jebraeli, 1988)

#### ۷. جمع‌بندی

اصالت، شخصیت و کمال بافت است که می‌تواند فضای شهری را جایگاهی والا ببخشد و در بازآفرینی مفهوم مرمت بافت نیز می‌توان با این نگاه به ماندگاری آن امیدوار بود. همانگونه که مرور تجربیات گذشته نشان می‌دهد، همواره تقویت حس تعلق ساکنین در مرمت فضا از مؤثرترین شیوه‌ها می‌باشد. بناهای ماندگار و تاریخی موجود در هر بافتی، از تعلقات و ویژگی‌های منحصر به فرد آن بافت می‌باشد. مرمت با رویکرد هویت بخشی به بافت در تفکر سنتی نیز به نوبه خود با حفظ و احیاء ابنیه و نشانه‌های تاریخی محله‌ها امکان‌پذیر می‌شود. حفظ و بقای خاطرات جمعی، از طریق نقل شفاهی یا حفظ آثار کالبدی و یادبودهای شهری همچون یادمان‌ها، سبک معماری بناها، دیوار نوشته‌ها و حتی اسامی مکان‌ها در هرچه زیباتر شدن مفهوم مرمت و اصالت بخشیدن به بافت در مفهوم جامع مرمت مؤثر است.

به نظر می‌رسد مدت زمان اقامت و تعامل ساکنان و بافت می‌تواند در ایجاد انگیزه و احساس تعلق خاطر مرتبط باشد و در نظام فکری سنتی ما، این ارتباط در صورتی می‌تواند از طرف معمار جایگاه اصالت و یا ارزش را در فضا القاء نماید که اولامبتنی بر مبانی و زبان سمبولیک و باورهایی که در فرآیند شکل‌گیری آن فضا راهنمای کالبد و ریخت بافت گردیده‌اند باشد و ثانیاً درک معنایی فضایی که به انسان منتقل می‌شود از طرف ایشان تقویت شود و نهایتاً اینکه هویت اشخاص و مکان در بافت با مفاهیم متافیزیکی و معنایی ارتباط برقرار نماید.

لذا در یک استنباط کلی می‌توان برخی موضوعات مرتبط با هویت در یک محیط شهری سنتی را که می‌توانند مقوم اصالت باشند و یا به عبارتی اصالت در آن دارای جایگاه ارزشی است، این‌گونه معرفی کرد:

- حس تعلق خاطر به بافت یا همان جوهره تئوری گشتالت در روان‌شناسی.
- زنده کردن باورها و خاطرات و تعلقات اهالی بافت با گذشته خویش.
- القاء حس مکان با عنایت به هویت آن و عدم احساس غربت در بافت.
- نشانه و زبان سمبولیک که بیانگر هویت محلی باشد.

#### تصویر ۷: باورهای جمعی در قالب نذری دادن

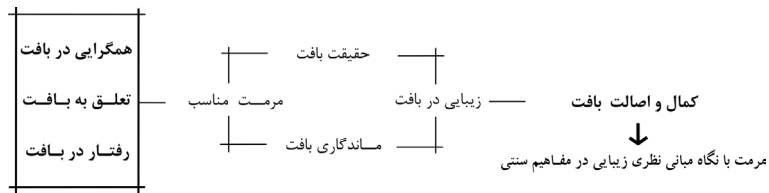


در حوزه علوم رفتاری نیز حس تعلق نتیجه فضایی مطلوب و زیباست و ارتقاء آن در نهایت منجر به افزایش کیفیت زندگی افراد استفاده‌کننده از فضا نیز خواهد شد و فی‌نفسه در اصالت بخشیدن به فضا تأثیرگذار خواهد بود و تأثیر کیفی آن باعث ارتقاء ادراک زیبایی از یک بافت می‌شود.

لذا برای افزایش دو مفهوم حس مکان و تعلق خاطر ساکنان به بافت به استناد دانش سنتی و با عنایت به مفاهیم مندرج در حوزه علوم رفتاری که می‌تواند منجر به خلق تصورات زیبای ذهنی در ساکنین یک محله شود و جایگاه اصالت را در بافت تثبیت کند، می‌توان عوامل ذیل را در راستای ادعای فرضیه بر شمرد:

- تداوم حیات و اتصال به گذشته تاریخ شهر.
  - انسداد و انسجام در کیفیات فضایی و گریز از تحولات دفعی.
  - تقویت استمرار حس مکان از طریق پیش‌گیری از تمایل جابه‌جایی درون شهری یا مهاجرت‌ها.
  - هم‌سویی و هم‌جهتی رفتاری ساکنین یک محله در فراهم آوردن مجالسها و امکان ارتباط و مودت بیشتر اهالی.
  - تقویت هویت جمعی و زنده کردن خاطرات در یک محله از طریق ایجاد صمیمیت‌ها و تعلقات ذهنی و عینی مشترک.
  - افزایش و استمرار ماندگاری فضا از طریق افزایش امکان اسکان در یک بافت محله‌ای.
  - - هم‌جهتی و همراهی در تبیین زبان سمبولیک متعارف بین اهالی بافت به وسیله زنده کردن باورها و رفتارها.
  - تأکید بر استفاده از الگوهای ساختاری و رفتاری بر جای مانده در هر محله.
- در نمودار پیش رو مفاهیم مطرح شده در اهمیت اصالت و جایگاه آن در تفکر سنتی ارائه می‌شود:

## نمودار ۳: مؤلفه‌های مهم اصالت در مرمت بافت



اگر به این مطلب توجه کنیم که رابطه بافت که ترکیبی از فضاهای معماری است با سرزمینی که در آن پدید می‌آید، همان رابطه‌ای است که انسان با آداب و رسوم، خاطرات، سنت‌ها و نمادها و در حقیقت با فرهنگ خویش دارد، در نتیجه خواهیم فهمید که انسان سرگردان که تعلق جا و مکانی ندارد، فقط می‌تواند یک معماری و بافت بی‌ریشه و بی‌هویت را پدید آورد، همان چیزی که در بافت شهری مدرن امروزه هویدا است، که بر مبنای طرح‌های زیباشناختی جدید و در قالب مدها و سبک‌های زودگذر، آمد و شد می‌کنند و در صورتی که خاطرات جمعی، نشانه‌ها، سنت‌ها و آداب اقوام مختلف را در خود حفظ ننمایند و ارزشی برای آن‌ها قائل نگردند، فضای بافت زشت و بی‌روح تلقی می‌شود، همان زشتی که افلاطون آن را اوجاج در زیبایی می‌نامد و در آن‌ها جایگاهی برای اصالت نمی‌بیند. از سوی دیگر با افزایش حس تعلق به فضا، فرصت شکل‌گیری خاطره جمعی و در نهایت تعریف هویت مشخص مکانی برای هر محله فراهم می‌آید؛ که نتیجه آن بالا بردن ادراک زیبایی و تفهیم اصالت در یک بافت است.

این مقاله معتقد است در مقوله مرمت شهری با رویکرد کیفیت بخشی برای تثبیت جایگاه اصالت و ماندگاری آن باید بین معماران و مرمت‌گران ایجاد هم‌سوایی و همدلی کنیم. بدین معنی که تعلق، رفتار و همگرایی در بافت را برای مرمت مناسب در خصوص رسیدن به کمال و حقیقت بافت جهت دهیم.

ما را بهشت صحبت یاران همدم است

دیدار یار نامتناسب جهنم است

(سعدی)

1. Meta – Analysis Method
2. Accommodative Study
3. Urban decline
4. Aura

۵. William L. Hanaway / شرق شناس و منتقد ادبیات فارسی، استاد دانشگاه پنسیلوانیا

6. Evaluation
7. Familiarity
8. Attachment
9. Continuity
10. Commitment
11. Place attachment / sense of place
12. Social attachment
13. Sense of society
14. Affiliation/Attachment to place
15. Place identity
16. Place dependent

۱۷. پدیدار شناسی یا رویدادشناسی (phenomenology) در اصطلاح فلسفه و معرفت شناسی مکتبی است که اولین بار توسط ادوموند هوسرل آلمانی در قرن بیستم پایه‌گذاری شد و این واژه در معماری به معنی بررسی ویژگی‌های غیرمادی مکان و شناخت روح مکان می‌باشد.

۱۸. Dwell / سکنی گزیدن و ماندن

۱۹. Identical / به نقل از شولتز این همانی پایه حس تعلق داشتن انسان به محیط است و در حقیقت این همان سازی یعنی آشنا شدن با یک محیط خاص

20. Proximity
21. Topophilia
22. Love of place

## References

- Afrasyabi, A. (2008). Khosoosi va omoomi dar taghaboli nasaz. *Nama mag.*, 158-160, 46.
- Bahreyni, S. H. (2006). *Farayand e tarahi shahri*. Tehran University Press.
- Bammate, N. (1990). *Cites d'Islam*. (M. Halimi, Trans.). Ministry of culture Pub.
- Benjamin, W. (1979). *The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction*. (H. Arendt, ed.). Fontana-Colins, 223.
- Binamotlagh, M. (2006). *Nazm o raz*. Tehran: Hermes.
- Bonyadi, N. & Tavassoli, M. (2007). *Fazahaye shahri va jaygah an dar zendegi va simaye shahr*. Tehran: Shahidi Publication.
- Daneshpur, A. et al. (2009). Tabdil Model Delbastegi be makan. *Honarhaye ziba mag*, 38, 37-48.
- Eynifar, A. (2008). *Tahavol nazariyehaye ensani va mohit va naghsh e an dar tadvin danesh paye memari dar andish name*. Tehran: vezarat e maskan va shahrsazi.
- Falahat, M.S. (2006). Mafhoom e hess e makan va avamel e shekl dahandeye an. *Honarhaye ziba mag*, 26, 59.
- Falamaki, M. (1979). *an essay on urban conservation from venice to shiraz*, Faza scientific and cultural institute pub.
- Falamaki, M. (2009). *Nazariyeyi bar manshoor maremat shahri*. Markaz tahghighat va motaleat e maskan o shahrsazi pub.
- Feldman, R.M. (1990). *Settlement Identity: Psychology Bonds with Home Places In A Mobile Society*. Environment and Behavior.
- Golkar, K. (2001). Moalefehaye sazandeye kefiyat e tarahi shahri, *Soffeh mag*, 32, 45.
- Habibi, S. M. (2000). Fazaye Shahri, hayat e vagheyi va khaterehay jamee. *soffeh mag*, 28, 33-41.
- Hay, R. (1998). Sense Of Place In Developmental Context. *Environmental Psychology Journal*, Canada, 29, 5.
- Hojjat, E. (2005). Hoviyat e ensan saz ensan e hoviyat pardaz. *Honarhaye ziba mag*, 24, 59.
- Ibn Khaldun, A. (1983). *History of al ebar*. (Parvin gonabadi, Trans.). Tehran: Bongahe tarjome va nashr.

- Jokilehto, J. (1979). *A history of architectural conservation*. (M. talebian and Kh. bahari, Trans.).
- Jokilehto, J. (1995). *Viewpoints: The Debate on Authenticity*. ICCROM Newsletter ,XXI :6-8.
- Lewika, M. (2008). *Place Attachment, Place Identity and Place Memory*. JEP, p.54.
- Movasaghi, R. & Ayramlu, S. (2006). Anasor hoviyat e farhangi dar shahr.
- Naghizade, M. and aminzade B. (2003). Qualitative space: meanings and levels, *Kiyal mag*, Farhangestan pub , 223.
- Naghizade, M. (2000). Rabeteye hoviyat e sonat e memari irani ba modernism va nogarayi. *Honarhaye ziba mag*, 7, 39.
- Pakzad, J. (1996). Hoviyat va in inhamani ba faza. *Soffeh Mag*, 21-22, 45.
- Pakzad, J. (2001). *Osool va zavabete tarahi fazahaye shahri*. Tehran: Markaz motaleat va tahghighat sharsazi va memari.
- Pakzad, J. (2007). *Seyr e andisheha dar shahrsazi*. Tehran: Vezarat maskan va shahrsazi.
- Proshansky, H. M. (1978). *The City and Self-Identity Environment and Behavior*.
- Rahilghavami, F. (2007). Form va mohtava dar donyay e aflatoon. *khoyal mag*, 21-22, 122.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. London: pion limited, 45.
- Rikhtegaran, M. (2006). Haydeger va talaghi hendooe az makan e moghadas. *Ravagh mag*, 3.
- Ritzer, G. (1995). *Modern Sociological Theory*. (Mohsen. Solasi, Trans.). Tehran: Entesharat e elmi, 625-626.
- Roozi roozegari Iran. (2006). Iran historic studies institute.
- Sajjadi, S.J. (2000). *Farhang e loghat va estelahat e erfani*. Tehran: ketabkhane tahoori.
- Salvesen, D. (2002). *The Making Of Place*. New York.
- Safamanesh, K. (2004). Tajrobe maremat shahri va ehyaye farhangi bakhsh tarikhī Tehran. *Abadi mag*, 45, 96.
- Shulz, C.N. (2010). *Genius Loci: toward a phenomenology of architecture*. (M. Shirazi, Trans.). Rokhdad e no Pub.
- Shulz, C.N. (2010). *Meaning in Western Architecture*. (M. Ghayumi, Trans.). Tehran: Farhangestan e honar
- Tahbaz, M. (2004). Shekl e moghadas, *Soffeh mag*, 38, 100-101.
- Tiesdell, W. (2000). Historic Urban Quarters. (Khademi, Trans.). *Hafishahr mag*, 1, 9-13.
- Tuan, Y. (1981). *Space and Place: The Perspective of Experience*. University of Minnesota Press.
- Tuan, Y. (2005). Rootedness versus sense of place. *khoyal mag*, 16, 126.
- Twigger, R. & Uzzell, D. (1996). Place and Identity processes. *journal of Environmental Psychology*, 220.